

رویکردی کل نگر به "نسبت فرهنگ و طبیعت" در "منظر فرهنگی" (موردپژوهی: بم)

علیرضا عینی فرا، پرستو عشرتی^۳

^۱ استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۳/۴، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۰/۲۷)

چکیده

رویکرد کل نگر به نسبت فرهنگ و طبیعت به شکل گیری مفهوم منظر فرهنگی انجامیده است که در آن، فرهنگ و طبیعت به گونه ای جدایی ناپذیر در هم تنیده اند. با این وجود، مرزبندی بین منظرهای طبیعی و فرهنگی که از نگاه جزء نگر ریشه می گیرد، همچنان وجود دارد. هدف این مقاله، بررسی چالش های این مرزبندی و تدوین مدلی کل نگر برای بازشناخت و دسته بندی منظرهای فرهنگی است. پرسش اصلی این است که چه مولفه هایی در تبیین نسبت فرهنگ و طبیعت در منظر فرهنگی موثرند و ارتباط منطقی میان آنها چگونه قابل تبیین است؟ برای این اساس، مدل منظرهای فرهنگی مبتنی بر سه مولفه "میزان مداخله انسان در طبیعت"، "نوع مداخله ملموس یا ناملموس" و "زمان شکل گیری و ادامه حیات منظر" تدوین شده است. این مدل نظری، دسته بندی منظر فرهنگی در مقیاس های مختلف را ممکن می سازد. برای تبیین مدل پیشنهادی، منظر فرهنگی بم به صورت موردی بررسی تحلیل شده است. در این بررسی مولفه های شکل دهنده به منظر فرهنگی در دو دسته مداخلات ملموس مبتنی بر اقتصاد و سکونت و مداخلات ناملموس مبتنی بر روابط اجتماعی، بر اساس علت مداخله انسان در طبیعت شناسایی شده است. در مطالعه بم، مدل پیشنهادی در سه مقیاس خرد (خانه- باغ)، میانی (کوچه- باغ) و کلان (شهر- باغ) تبیین شده است.

واژه های کلیدی

منظر فرهنگی، طبیعت، فرهنگ، رویکرد کل نگر، منظر فرهنگی بم.

مقدمه

از بعد فیزیکی و هم از بعد عملکردی و تداعی گرمی بایست مورد بررسی قرار گیرند» (Longstreth, 2008, 1). علاوه بر مطالعات گسترده‌ای که در سطح بین‌المللی در زمینه منظر فرهنگی به انجام رسیده است، در سال‌های اخیر در ایران نیز این مقوله در مجامع علمی مورد توجه قرار گرفته است (طالبیان و فلاح، ۱۳۸۸؛ حناچی و عشرتی، ۱۳۹۰؛ عشرتی و حناچی، ۱۳۹۴؛ Fadaei Nezhad, Eshtrati & Eshtrati, 2015). علاوه بر این منابع که به توسعه نظری مفهوم منظر فرهنگی پرداخته‌اند، مطالعات دیگری نیز به انجام رسیده است که عموماً بر یک نمونه موردی متمرکز بوده و مفاهیم نظری را مورد بررسی قرار نداده‌اند. علیرغم همه این مطالعات، هنوز موضوع نسبت فرهنگ و طبیعت در منظر فرهنگی چندان روشن نیست. بنابراین، هدف این مقاله، تحلیل چالش‌های مرزبندی منظرهای طبیعی و فرهنگی و تدوین مدلی برای بازشناخت و دسته‌بندی منظر فرهنگی در موقعیت‌های مکانی و مقیاس‌های مختلف است. برای رسیدن به این منظور، پرسش اصلی این است که چه مولفه‌هایی در تبیین نسبت فرهنگ و طبیعت در حفاظت از منظر فرهنگی موثرند و ارتباط منطقی میان آنها چگونه قابل تبیین است؟ با توجه به رویکرد کلی پژوهش که ساخت نظریه و تدوین مدل بازشناخت و دسته‌بندی است، از روش تحقیق کیفی بهره برده شده است و برای تبیین مدل حاصل از تحلیل کیفی، از مورد پژوهی استفاده شده است. علت انتخاب بیم برای مطالعه موردی، ثبت جهانی منظر فرهنگی بم پس از زلزله سال ۱۳۸۲ هجری شمسی به عنوان اولین منظر فرهنگی به ثبت رسیده ایران است.

منظر فرهنگی^۱، به منظرهایی اطلاق می‌شود که در محدوده آن، از تعامل انسان با مولفه‌های طبیعی در طی زمانی طولانی، منطری با هویت قابل تشخیص، شکل گرفته است (Mitchell, 2008, 5). ورود این مفهوم به عرصه ادبیات منظر و حفاظت، مدیون نگرشی کل‌نگر به نسبت فرهنگ و طبیعت است که برای نخستین بار در سال ۱۹۲۵ از سوی کارل سائویر^۲ طرح گردید. براساس دیدگاه فیلیپس، جدا کردن طبیعت از فرهنگ و جدایی مردم از محیط زیستی که آنها را در بر گرفته است، برگرفته از تفکر غربی و آموزش آن طی قرن‌ها شکل گرفته است. باور به این نوع جدایی، دیدگان انسان را بر پیوستگی و تعامل میان طبیعت و فرهنگ، بسته است (Phillips, 1998, 36). مفهوم منظر فرهنگی، امکان نقد این خردبینی و توجه به ابعاد گسترده‌تر و کلان تعامل فرهنگ و طبیعت را، فراهم می‌سازد. چنان که مرکز میراث جهانی یونسکو اذعان می‌دارد: «به منظور احیای منظر از دست‌رفته و دانستن قدر منطری که باقی مانده است، گفت‌وگویی تازه میان مردم و طبیعت لازم است؛ درک این که طبیعت و منظر را نمی‌توان از فرهنگ جدا کرد، امری اساسی است» (UNESCO World Heritage Centre, 2003, 165). با وجود تلاش برای ادغام فرهنگ و طبیعت در مفهوم منظر فرهنگی، چالش‌های ناشی از افتراق این دو مفهوم همچنان در ادبیات موضوع قابل تشخیص است. چنان که لانگسترد (۲۰۰۸) بیان می‌کند: «تصور منظر فرهنگی سهل و ممتنع است. مطالعه‌ی منظر فرهنگی، مؤلفه‌های طبیعی و انسان‌ساخت محیط و فرآیندهای تغییر آنها در طول زمان را در بر می‌گیرد. این مؤلفه‌ها و روابطشان، هم

۱. نسبت فرهنگ و طبیعت

منظر فرهنگی هستند، در ادامه به هدف جست‌وجوی ریشه‌های شکل‌گیری این دو مفهوم به بررسی رویکردهای جزءنگر و کل‌نگر نسبت فرهنگ پرداخته می‌شود.

۱-۱. جزءنگری در نسبت فرهنگ و طبیعت

در زبان‌های فرانسوی و آلمانی، «کولتور»^۳ و در زبان انگلیسی «کالچر»^۴ از ریشه «کولتورا»^۵ در زبان لاتین، به معنای کشت و کار یا پرورش گیاهان و جانوران، گرفته شده است. با کاربرد مستمر واژه کالچر در آثار نویسندگان و اندیشمندان آلمانی در نیمه دوم سده هجدهم و نوزدهم میلادی، رفته رفته این واژه بار معنایی ویژه‌ای یافت. در این آثار، با بخش‌بندی تاریخ انسان به مراحل گوناگون تکاملی فرهنگ، ذات انسان ذات تاریخی - فرهنگی شناخته شد. به این ترتیب، دو مفهوم «کالتور» و «ناتور»^۶ یا «فرهنگ» و «طبیعت»، رویاروی یکدیگر قرار گرفتند و با ارائه نخستین تعریف علمی فرهنگ از سوی تایلور^۷ به سال ۱۸۷۴ م.

نسبت فرهنگ و طبیعت از جمله موضوعاتی است که همواره مورد بحث بوده است. دید ساکنان اولیه و مردمان بومی نسبت به جهان هستی و زیست بوم، دیدی یکپارچه بود که در آن طبیعت و فرهنگ به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در هم تنیده بودند؛ ولی علوم مدرن با تقسیم موجودیت یکپارچه زیست بوم و قرار دادن هر بخش آن در حوزه‌ای تخصصی، افتراقی عمیق میان طبیعت و فرهنگ ایجاد کرد. از این رو، دیدگاه‌های متنوع و گاه متناقضی درباره ارتباط طبیعت و فرهنگ وجود دارد که به شدت متأثر از زمینه‌هایی فرهنگی است که صاحب نظران در آن به ارزش‌گذاری و معرفی دیدگاه‌ها پرداخته‌اند. از این میان، دو دیدگاه بیشتر بر سوگیری تفکر جامعه علمی و شکل‌گیری دیگر مفاهیم مؤثر بوده است؛ نخست، دیدگاهی جزءنگر که در آن طبیعت و فرهنگ دو مفهوم جدا از هم پنداشته می‌شوند و دوم، دیدگاهی کل‌نگر که بر مبنای آن، طبیعت و فرهنگ مفاهیمی جدایی‌ناپذیر دانسته شده‌اند. از آنجا که طبیعت و فرهنگ دو کلیدواژه اصلی مفهوم

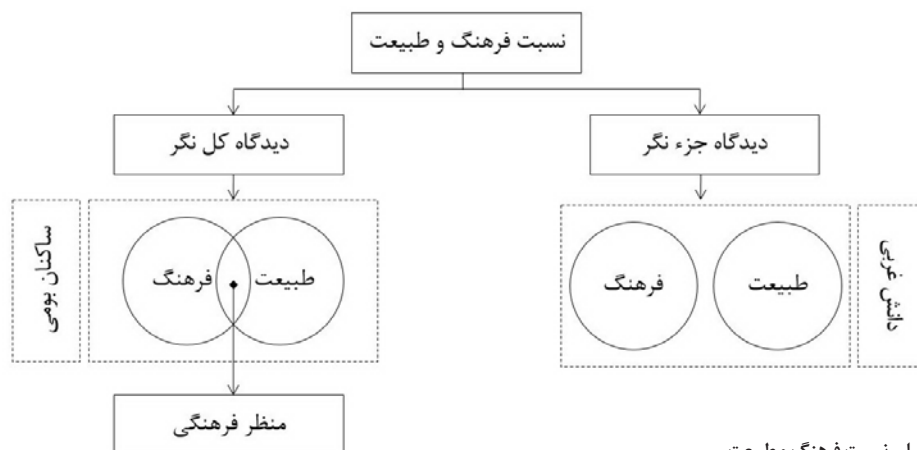
نگاه کل نگر نسبت به منظر بیشتر آشکار می شود. مفهوم این واژه بیش از اشاره به ساماندهی یک فضا است و به ساکنان یک مکان، وظایف آنها نسبت به یکدیگر و محیط زمینی مربوط می شود (Stilgoe, 1982, 12). با این دیدگاه، لایه های مختلف منظر از تعامل طبیعت و فرهنگ و در طول زمان حاصل می شود. به این ترتیب، دیدگاه سنتی که طبیعت و فرهنگ را جدایی ناپذیر می داند، بار دیگر مطرح شده است. بر این اساس، منظر چیزی است که در نتیجه ادراکات ترکیبی انسان دیده می شود. در جهان آشکار و پنهان، مردم روابط خود را در تعامل با یکدیگر و طبیعت پایه گذاری می کنند و خود را با شرایط اقتصادی و سیاسی وفق می دهند. این روابط، در مدل های فرهنگی، نمادین و رفتاری به بحث گذاشته شده و پالایش شده اند. در این مورد، شکل آشکار منظر، میراثی است که فرآیند تاریخی ارزیابی و بقای جامعه بر جای نهاده است. «شکل پنهان منظر، شفاف و مرتبط با واقعیت نیست و تصاویر ذهنی دریافتی، رابطه مستقیم و عینی با مشاهده گر ندارند... رابطه مشاهده گر و چیزی که مشاهده می شود، بلافاصله با دخالت "مدل های فرهنگی" منطبق شده و تغییر می یابد» (Besio, 2003, 61). بنابراین شناخت منظر، به شناخت مدل فرهنگی مداخله گر در رابطه پیش گفته نیاز دارد. دیدگاهی که شناخت منظر را منوط به شناخت مدل های فرهنگی مداخله گر می داند، برای عنوان "حاصل تعامل انسان و طبیعت در طول زمان"، اصطلاح "منظر فرهنگی" را به کار برده است. نگرش کل نگر منظر فرهنگی، بارها از سوی صاحب نظران مختلف مورد تأکید قرار گرفته است (Lisitzin and Stovel, 2003, 35-36; Schmid, 2003, 50; Dladla, 1999, 92; Synthesis Report of the Expert Meeting on African Cultural Land-scapes, 1999, 130) و می توان آن را، سنگ بنای شکل گیری و توسعه مفهوم منظر فرهنگی در نسبت انسان و طبیعت به ویژه در زمینه حفاظت آنها در مرکز میراث جهانی یونسکو دانست. از این رو، «طرح مفهوم منظر فرهنگی در مرکز میراث جهانی یونسکو را می توان نتیجه ی بصیرتی دانست که برخلاف دانش جزء نگر غربی، فرهنگ و طبیعت را در هم تنیده و جدایی ناپذیر می داند. بصیرتی که از پی بازگشت به نگاه کل نگر ساکنان بومی و

مفهوم علمی فرهنگ پدیدار گشت. بر اساس این مفهوم، انسان موجودی است طبیعی که از راه فرهنگ بر طبیعت چیره گشته و با بیرون آمدن از طبیعت، گام به گام مرحله های تکامل فرهنگی را پشت سر گذاشته و از مرحله توحش و بربریت، سرانجام، به جامعه عقلانی متمدن مدرن رسیده است. با این دید، فرهنگ نامی شد برای تمام دست آوردهای انسان و مایه جدایی او از طبیعت (آشوری، ۱۳۸۰، ۱۱۲-۱۱۱).

به بیان دیگر، طبیعت و فرهنگ به مثابه دو مفهوم جدا از هم شناخته شدند. معنای دیگری که از پنداشتن فرهنگ و طبیعت به مثابه دو مفهوم جدا از هم سر بر آورده، این است که انسان با جدا شدن از طبیعت، مشاهده گر طبیعت می شود؛ یعنی، به معنای فلسفی، سوژه ای می شود با ذهن شناساینده ای که طبیعت، ابژه یا موضوع شناسایی اش است. به عبارت دیگر، انسان موجود چیره بر طبیعت می شود (همان، ۱۱۶). این طرز تلقی نسبت به طبیعت و فرهنگ که از دیدی جزء نگر نسبت به زیست بوم ناشی شده است، چنان که بسپو خاطر نشان می سازد، بخشی از مطالعات منظر در طی چندین دهه اخیر، بیشتر بر علوم طبیعی تأکید کرده است (Besio, 2003, 60) و از این رواج بررسی چگونگی آمیختگی آن با مقوله فرهنگ دور مانده است. در این دیدگاه، منظر معادل چشم انداز تصور می شود و تا مرتبه تزیین تقلیل داده می شود؛ به بیان دیگر، «چنانکه منظر را تنها چشم انداز در نظر بگیریم، در این صورت ظاهر آن را به قیمت سکونت پذیری اش ترجیح داده... و این را پذیرفته ایم که منظر را تا حد دکوراسیون یا تزیین پایین آوریم و اهمیت آن را به جز آنچه دیده می شود و در مورد قسمت هایی که از دید مخفی و زمینه عمیق پنهان آن در زیر سطح است را نادیده انگاریم» (اسپیرن، ۱۳۸۴، ۳۲).

۲-۱. کل نگر در نسبت فرهنگ و طبیعت

برخلاف دانش غربی که مدت ها فرهنگ و طبیعت را دو مفهوم جداگانه در نظر می گرفت، انسان های اولیه دیدی کل نگر به جهان داشتند که در آن فلسفه هستی، جغرافیا، زیست، فرهنگ و معنویت در هم تنیده بودند (Bugey & Mitchell, 2003, 94). با دقت شدن در ریشه واژه لنداسکیپ^۱ وجود این



تصویر ۱- دیدگاه های اصلی نسبت فرهنگ و طبیعت.

ماخذ: (عشرتی، ۱۳۹۱)

و ثبت آنها در فهرست میراث جهانی باز کند، اما در بازشناخت لایه‌های مختلف یک منظر فرهنگی مؤثر نمی‌باشد. از این رو، این مقاله در پی طراحی یک مدل نظری است که به سادگی امکان تشخیص وجوه اصلی که در بازشناخت یک منظر فرهنگی بایستی در نظر گرفته شود را فراهم آورد.

۳. مدل بازشناخت و دسته‌بندی منظرهای فرهنگی

با این‌که بنیان شکل‌گیری مفهوم منظر فرهنگی، دیدگاهی کل‌نگر منطبق بر کل‌نگری مردمان بومی است، تفکیک فرهنگ از طبیعت، در بازشناخت و حفاظت منظرهای فرهنگی همچنان مشهود است. گنجاندن منظرهای فرهنگی در دستورالعمل اجرایی کنوانسیون میراث جهانی، راهکاری امیدبخش برای حل معضل مرزبندی بین فرهنگ و طبیعت محسوب می‌شد، اما در عمل، مشکلات ناشی از این مرزبندی ادامه یافت. ایده یکپارچه‌کردن معیارهای ثبت میراث فرهنگی و میراث طبیعی در سال ۱۹۹۶ مطرح شد و براساس آن، شش معیار فرهنگی و چهار معیار طبیعی در یک دسته یکپارچه ده معیاری قرار گرفتند (Mitchell & Buggey, 2000, 43). این معیارهای یکپارچه نیز نتوانستند مشکل مرزبندی فرهنگ و طبیعت را به طور کامل مرتفع سازند. هر چند دیدگاه یونسکو نسبت به منظر فرهنگی، نتیجه دیدگاهی کل‌نگر است که در آن طبیعت و فرهنگ جدایی‌ناپذیرند، با این حال تقسیم‌بندی منظرها به طبیعی و فرهنگی، نشان از قابل تفکیک پنداشتن مفهوم طبیعت و فرهنگ دارد. با توجه به هدف این مقاله که برای بازشناخت و دسته‌بندی منظرهای فرهنگی رویکردی کل‌نگر را پیشنهاد می‌کند، مؤلفه میزان مداخله انسان در طبیعت، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

۳-۱. میزان مداخله انسان

«این‌که بعضی منظرها را طبیعی و برخی دیگر را مصنوعی و یا فرهنگی بدانیم، این حقیقت را که منظرها هرگز کاملاً این یا آن نیستند، انکار می‌کند» (اسپیرن، ۱۳۸۴، ۳۲). ممکن است از تعریف ارائه شده، این امر به ذهن متبادر شود که منظرها به ضرورت پیوندگاه عناصر طبیعی و فرهنگی هستند و در نتیجه، سخن گفتن از منظرهای فرهنگی، اضافه به نظر برسد. همه منظرها، حتی منظرهای طبیعی، همزمان فرهنگی نیز هستند. در حقیقت تسلط فیزیکی است که به تنهایی می‌تواند منظر مدنظر را بر این اساس که در آن ثمره‌های بشری بارزتر است یا ثمره‌های طبیعی، آشکار سازد (Priour, 2003, 152)، اعتقاد به این‌که، مفهوم منظر با فرهنگ پیوندی درونی دارد، ممکن است به کار بردن عبارت منظر فرهنگی را زائد نشان دهد. باید به این نکته نیز توجه داشت که صفت فرهنگی، برای تأکید بیشتر بر تعامل انسان با محیط زیست و حضور ارزش‌های ملموس و ناملموس فرهنگی در مفاهیم منظر است (Mitchell, Rossler & Tricaud, 2009, 17).

اجتماعات محلی به وجود آمده است» (حناچی و عشرتی، ۱۳۹۰، ۱۵۹)؛ این نگرش مورد تأیید "فدراسیون بین‌المللی معماران منظر (ایفلا)"^{۱۱} نیز می‌باشد (Eboime, 2003, 146). تصویر ۱، نمودار رابطه دو دیدگاه اصلی نسبت فرهنگ و طبیعت را نشان می‌دهد.

۲. منظر فرهنگی

رابطه فرهنگ و طبیعت، رابطه‌ای متقابل و تعاملی است. همان‌گونه که انسان با الهام از خرد-اقلیم و خرد-زیست‌بوم محل زندگی خود، پایه‌های فرهنگی خویش را خودآگاه و ناخودآگاه شکل می‌دهد، فرهنگ شکل گرفته نیز به مرور زمان، بر خرد-زیست‌بوم تأثیر می‌گذارد. ردپای این تأثیر در صورتی که از تعامل مثبت انسان با طبیعت حاصل شود، با عنوان "منظر فرهنگی" شناخته می‌شود. اصطلاح منظر فرهنگی، نخستین بار توسط کارل سائویردر سال ۱۹۲۵ به کار رفت (Sauer, 12925, 343) و از آن زمان به بعد، به منزله مفهومی مشترک در رشته‌های وابسته به مطالعات محیطی شناخته شد؛ از این رو، از زوایای مختلف مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت و تعاریف متفاوتی را نیز به خود پذیرفت. از جمله این تعاریف می‌توان به تعریف مرکز میراث جهانی یونسکو اشاره کرد که با گنجانده شدن منظر فرهنگی در راهنمای عملیاتی کنوانسیون میراث فرهنگی و طبیعی جهان، نخستین متولی بین‌المللی حفاظت منظرهای فرهنگی شناخته شد. این مرکز، منظر فرهنگی را «ترکیبی از فعالیت انسان و طبیعت» (UNESCO World Heritage Center, 1992, par. 36) تعریف می‌کند. «منظرهای فرهنگی، گویای سیر تکامل جوامع و سکونت‌گاه‌هایشان در طول زمان تحت تأثیر فشارها و یا فرصت‌هایی هستند که محیط طبیعی یا نیروهای اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی داخلی و خارجی به صورت مداوم ایجاد می‌کنند» (همان). منظرهای فرهنگی در این راهنما، به سه دسته "منظرهای طراحی شده و یا با هدف طراحی شده توسط انسان"^{۱۲}، "منظرهای ارگانیک تکامل یافته"^{۱۳} و "منظرهای تداعی‌گر"^{۱۴} تقسیم می‌شوند:

• دسته نخست که راحت‌تر از بقیه قابل شناسایی است، با هدفی خاص و به صورت از پیش طراحی شده توسط مردم شکل گرفته است.

• دسته دوم، منظرهایی هستند که به صورت ارگانیک و نه از پیش طراحی شده، به مرور زمان تحت تأثیر نیروهای اجتماعی، اقتصادی، اداری و مذهبی شکل گرفته‌اند.

• دسته سوم، به منظرهایی اطلاق می‌شود که جنبه تداعی‌گر آنها، بیش از شواهد مادی تعامل انسان و منظر، قابل دریافت است (UNESCO World Heritage Center, 2008, 73).

اگرچه شکل‌گیری مفهوم منظر فرهنگی با هدف پیوند طبیعت و فرهنگ بوده است، اما همچنان نسبت فرهنگ و طبیعت در منظر فرهنگی، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و چالش‌ها و تفاوت‌نظرهایی را به وجود آورده است. هر چند این دسته‌بندی توانست در اولین گام، راه را برای بازشناخت منظرهای فرهنگی

نظر گرفته‌اند. برای نمونه در کانادا این تعریف براساس پیشنهاد سازمان "پارک‌های کانادا"^{۱۳} که سیاست‌های کلی منظر فرهنگی را تبیین می‌کند، این گونه است: «مردم در هر منطقه جغرافیایی که مداخله کرده‌اند، آن را تحت تأثیر قرار داده یا معنای فرهنگی خاصی به آن داده‌اند» (Parks Canada, 2004, 3). اختصاص معنای فرهنگی، به معنای داشتن ارزش‌های ناملموس است. در ایالات متحده، بنگاه پارک ملی^{۱۴} که مدیریت و حفاظت منظرهای فرهنگی را بر عهده دارد، منظر فرهنگی را اینگونه تعریف می‌کند: «ناحیه‌ای جغرافیایی که با حوادث تاریخی، فعالیت‌ها، افراد یا نمایش ارزش‌های دیگر فرهنگی یا زیبانشناختی عجین شده است» (Birnbbaum and Capella Peters, 1996, 4). در این تعریف، عجین شدن با ارزش‌های فرهنگی، حکایت از تلفیق جنبه‌های ناملموس با جنبه‌های ملموس منظر فرهنگی دارد. بنابراین، تسلط منظرهای فرهنگی صرفاً تسلط بر قلمرو فیزیکی نیست و میزان مداخله انسان در مدل پیشنهادی می‌تواند ملموس و یا ناملموس باشد. شایان ذکر است که در وادی نظرو بدون بازشناخت نمونه موردی خاص، هیچ یک از این دو نوع مداخله برد دیگری ارجح نمی‌باشد. این امر بدان معناست که با توجه به گوناگونی منظرهای فرهنگی، در یک نمونه موردی ممکن است مداخلات ملموس بر مداخلات ناملموس ارجح باشد و در دیگری برعکس و یا آن که از اهمیت یکسان برخوردار باشند. تصویر ۳، نوع مداخله انسان در طبیعت را نشان می‌دهد.

۳-۳. مدل پیشنهادی

براساس آن چه گفته شد، سه محور اصلی در مدل بازشناخت و دسته‌بندی منظرهای فرهنگی به مثابه محصول تعامل فرهنگ و طبیعت در گذر زمان پیشنهاد می‌شود:

- محور نخست، میزان مداخله انسان در طبیعت؛
- محور دوم، نوع مداخله انسان (ملموس یا ناملموس)؛ و
- محور سوم، زمان (عشرتی، ۱۳۹۱).

این بدان معناست که مدل بازشناخت و دسته‌بندی منظرهای فرهنگی، زمانی کاربرد دارد که به جای رابطه‌ای دو بعدی، ارتباطی سه بعدی میان مولفه‌های تأثیرگذار برقرار شود. به این ترتیب، با انطباق تصویر ۲ و تصویر ۳ و افزودن محور زمان، که امتداد شکل‌گیری منظرهای فرهنگی است، چارچوب سه بعدی بازشناخت و دسته‌بندی منظرهای فرهنگی به صورت تصویر ۴ حاصل می‌شود.

با توجه به طیف میزان مداخله انسان در طبیعت، می‌توان منظرها را از منظرهای طبیعی تا منظرهای شهری دسته‌بندی



تصویر ۳- جنبه‌های ملموس و ناملموس منظر فرهنگی برپایه نوع مداخله انسان در طبیعت. ماخذ: (عشرتی، ۱۳۹۱)

هر چند این نگاه که منظرها همه فرهنگی هستند و کاربرد عبارت منظر فرهنگی، تنها برای تأکید بر وجوه فرهنگی منظر است، مورد پذیرش است، اما برای کاربست نظریه‌ها در عمل و بازشناخت و دسته‌بندی منظرها، نیاز به نام‌گذاری انواع منظر وجود دارد. در این مقاله نیز ناگزیر از اصطلاح منظر فرهنگی و منظر طبیعی برای تأکید بر وجوه فرهنگی یا طبیعی یا به عبارت دیگر میزان مداخله انسان بهره برده می‌شود. بنابراین، در تقسیم‌بندی منظر اگر برای میزان مداخله انسان در طبیعت یک طیف در نظر گرفته شود، در یک سر این طیف، منظر طبیعی و در سر دیگر آن منظر فرهنگی قرار می‌گیرد، بدون آن که مرز دقیق و مشخصی مابین آنها- مانند آنچه مرکز میراث جهانی یونسکو تعریف کرده است- وجود داشته باشد (تصویر ۲). برای این مبنا، منظر طبیعی به منظری اطلاق می‌شود که از مداخله‌های انسانی تأثیری نپذیرفته باشد (Ferdinands, 2004) و منظر فرهنگی تغییر شکل یافته، منظری طبیعی توسط یک گروه فرهنگی در نظر گرفته می‌شود (Sauer, 1295, 32). باید این نکته کلیدی را نیز در نظر داشت که مداخله انسان در طبیعت، الزاماً به مداخله فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه مداخلات ناملموس را نیز در بر می‌گیرد.

۲-۳. مداخله ملموس و ناملموس

ارزش‌های میراثی به دو دسته "ارزش‌های ملموس" و "ارزش‌های ناملموس" تقسیم‌بندی می‌شوند (Declaration of Declaration of Quebec, 2008; Jerusalem, 2006). آنچه تحت عنوان مداخلات ملموس و ناملموس در این مقاله مطرح شده است، در واقع به مسیر شکل‌گیری ارزش‌های ملموس و ناملموس یک منظر فرهنگی اشاره می‌کند که برای ساده‌کردن بازشناخت و دسته‌بندی آنها قابل کاربرد است. به این ترتیب، از رهگذر مداخلاتی که چه به صورت ملموس (عینی) و چه به صورت ناملموس (ذهنی) در یک منظر پدید می‌آید، یک منظر فرهنگی می‌تواند مورد شناسایی قرار گیرد. میچل در این زمینه ادعان می‌دارد: «اصالت منظرهای فرهنگی، تعامل و برهم‌کنش ارزش‌های ملموس و ناملموس و رابطه پویای میان فرهنگ و طبیعت را نشان می‌دهد» (Mitchell, 2008, 29).

از این رو می‌توان گفت که تعامل انسان با طبیعت، دو جنبه ملموس و ناملموس دارد. پرداختن به جنبه‌های ناملموس منظر فرهنگی، علاوه بر جنبه‌های ملموس اهمیت دارد و تقریباً تمامی سازمان‌هایی که به امر بازشناخت و حفاظت منظرهای فرهنگی می‌پردازند، در تعریف منظر فرهنگی، برای آن جایگاهی ویژه در



تصویر ۲- طیف منظر طبیعی- منظر فرهنگی بدون مرزبندی، براساس میزان مداخله انسان. ماخذ: (عشرتی، ۱۳۹۱)

اثر ملموس و ناملموس انسان بر آن، در محور زمان قابل تدقیق است. دو نکته در ارتباط با مدل پیشنهادی قابل ذکر است. نخست آن که مابین دسته‌بندی‌های مشخص شده بر روی یک محور، مرز دقیق و مشخصی وجود ندارد و در همه موارد، به جای مرزبندی دقیق، نگاه طیفی وجود دارد. دوم آن که مدل پیشنهادی در مقیاس‌های مختلف منظرهای فرهنگی شامل مقیاس خرد، میانی و کلان کاربرد دارد؛ به بیان دیگر این مدل، بازشناخت منظر فرهنگی در مقیاس‌های مختلف را ممکن می‌سازد (عشرتی، ۱۳۹۱).

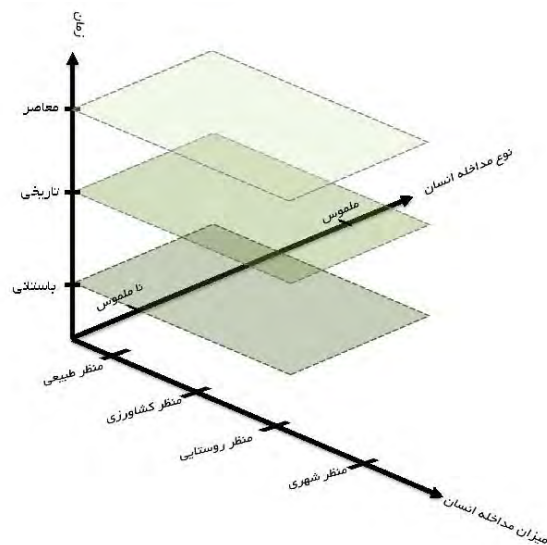
انتظار می‌رود این مدل با ارائه یک دسته‌بندی ساده، به بازشناخت لایه‌های اصلی یک منظر فرهنگی که گاه به دلیل پیچیدگی و تنوع آنها مغفول می‌مانند، کمک کند؛ و از این رهگذر، در طراحی پلان جامع مدیریتی که به هدف حفاظت آن منظر فرهنگی طراحی می‌گردد نیز، کمک رساند. چنان که در سال ۲۰۰۳ م. "منبع فکر منظر میراثی"^{۱۷} استنتاج کرده است «مهم‌ترین ابزار برای حفاظت، شناخت است. تفسیر منجر به بازشناسی می‌شود که خود به حفاظت می‌انجامد» (NZHPT, 2003, 9). در ادامه، نمونه موردی بزم برای تبیین مدل پیشنهادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. مورد پژوهی: منظر فرهنگی بزم

منظرهای فرهنگی، مانند همه منظرها، در اثر حوادث طبیعی و به همین میزان توسط مداخله‌های انسانی تهدید می‌شوند (Priour, 2003, 152). منظر فرهنگی بزم نمونه‌ای از این منظرهاست که با وقوع زلزله مورد تهدید قرار گرفت. زلزله بزم، با تمام ویرانی‌هایی که در پی داشت، توجه جهانیان را به یکی از بزرگ‌ترین میراث‌خستی جهان جلب کرد. در این محوطه مهم باستانی که برای ثبت میراث جهانی از سوی ایران به یونسکو معرفی شد، تا پیش از زلزله سال ۱۳۸۲ هجری شمسی، مطالعه جدی باستان‌شناسی نشده بود. با این وجود پس از زلزله، با عنوان بزم و منظر فرهنگی آن، در فهرست میراث در معرض خطر جهانی به ثبت رسید (احمدی، ۱۳۸۷، ۵۳). در این بخش از مقاله، منظر فرهنگی بزم از نظر مداخله انسان در طبیعت بررسی می‌شود تا با کمک آن، پاسخگو بودن رویکرد کل‌نگر پیشنهادی در تدقیق نسبت فرهنگ و طبیعت آزموده شود. این بررسی، مبتنی بر نگرش طیفی نسبت به فرهنگ و طبیعت و حذف مرزبندی در مقیاس‌های مختلف است.

۴-۱. دلایل اهمیت منظر فرهنگی بزم

شهرستان بزم در شرق استان کرمان و در کناره‌های جنوب غربی دشت کویر لوت قرار دارد. این شهرستان، آب و هوایی گرم و خشک همراه با نسیمی دایمی دارد. رشته جبال بارز در جنوب، کوه کبودی در شمال، باعث شده که این منطقه منابع آبی سطحی و زیرزمینی غنی داشته باشد. رودخانه‌های فصلی پشت‌رود، آدوری و نسا و همچنین هزاران رشته قنات قدیمی، سبب پدید آمدن سرزمینی حاصل‌خیز شده که در طی تاریخ



تصویر ۴- مدل سه بعدی بازشناخت و دسته‌بندی منظرهای فرهنگی. ماخذ: (عشرتی، ۱۳۹۱)

کرد. هر چه میزان مداخله انسان در منظر کمتر باشد، این محور به سمت منظرهای طبیعی میل می‌کند و هرچه این مداخله بیشتر باشد، به سمت منظرهای فرهنگی شهری نزدیک‌تر می‌شود. برای مثال، در شناسایی و دسته‌بندی، منظر کشاورزی نسبت به منظر روستایی به منظر طبیعی نزدیک‌تر است. ذکر این نکته نیز ضروری است که هرگونه منظر به جای یک نقطه مشخص، محدوده‌ای از محور مذکور را به خود اختصاص می‌دهد. این بدان معناست که برای مثال، منظر روستاهای مستقر در نقاط مختلف، معرف منظر روستایی با شرایط محیط خود است؛ چنان که روستایی چون کندوان در آذربایجان شرقی، در محدوده منظرهای روستایی، نسبت به روستایی چون اسلامیه در استان یزد، بدون خارج شدن از محدوده منظر روستایی، به منظر طبیعی نزدیک‌تر است (عشرتی، ۱۳۹۱).

محور دوم، ملموس یا ناملموس بودن مداخله انسان در طبیعت را مشخص می‌کند. به این معنا که مداخله انسان در طبیعت می‌تواند دارای ابعاد ملموس یا ناملموس باشد. برای نمونه می‌توان به "محوطه مقدس و مسیر زیارتی در محدوده کوهستانی کی"^{۱۵} واقع در زاپن اشاره کرد که در سال ۲۰۰۴، به عنوان منظر فرهنگی در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. در بازشناخت منظر فرهنگی این محدوده کوهستانی مقدس، ارزش‌های ناملموس که با سنت باستانی عبادت طبیعت مرتبط است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است (UNESCO World Heritage List, 2016a).^{۱۶}

از برهم کنش این دو محور، صفحه‌ای تشکیل می‌شود که منظرهای فرهنگی مختلف در آن قابل دسته‌بندی‌اند. این صفحه در امتداد محور سوم یعنی محور زمان قابلیت جابه‌جایی دارد که سه نقطه کلیدی آن - با توجه به فاصله زمانی شکل‌گیری از زمان حال - تحت عناوین منظرهای فرهنگی "باستانی"، "تاریخی" و "معاصر" قابل شناسایی است. با این ترتیب، برای مثال، موقعیت منظر شهری شهرهای مختلف براساس قدمت

هخامنشی برمی‌گردد، به عنوان رگ حیات شهر همچنان فعال است. اهمیت قنات در شکل‌گیری و ادامه حیات منظر فرهنگی بم تا حدی است که در معیار پنجم از ارزش‌های برجسته جهانی این اثر به آن اشاره گردیده است.

• ششم، یکپارچگی طبیعت و فرهنگ در بم آشکارا قابل دریافت است.

۲-۴. تبیین نسبت فرهنگ و طبیعت در منظر فرهنگی بم

با وجود تداوم حوادث طبیعی، جنگ‌ها، قحطی‌ها و تمامی عوامل بازدارنده‌ای که شهر بم را در طول تاریخ متاثر ساخته است، تعامل ساکنان شهر با خرد-زیست بوم در طول زمان پایدار و باثبات بوده است. از این رو به درستی نام منظر فرهنگی برای این تعامل نهاده شده است. نگرش همه‌جانبه به عوامل نقش‌آفرین در شکل‌گیری و توسعه هر محیط، زمینه‌های برنامه‌ریزی را برای پاسخگو بودن و - به عبارت متداول در زبان فارسی - پایدار بودن آن محیط فراهم می‌سازد. این نگرش همه‌جانبه از مقیاس خرد تا کلان، طیف وسیعی از عوامل زندگی شهری در تعامل با هم را در بر می‌گیرد. منظر فرهنگی بم، به عنوان منظر فرهنگی شهری، به آن دسته شهرهایی که غلبه منظر طبیعی بر منظر انسان ساخت مشهود است، تمایل بیشتری دارد. بی‌شک در یک منظر فرهنگی، دامنه گسترده‌ای از مداخلات ملموس و ناملموس انسان قابل شناسایی و مذاقه است؛ این مداخلات در مقیاس‌های مختلف تحلیل می‌شود.

۲-۱. مداخلات ملموس شکل‌دهنده به منظر فرهنگی بم

از میان مداخلات ملموس شکل‌دهنده به محیط انسان ساخت - طبیعی در منظر فرهنگی بم، دو گروه که از نظر تأثیرگذاری اهمیت بیشتری دارند، بررسی می‌شوند:

- نخست، مداخلات ملموس مبتنی بر اقتصاد؛ و
- دوم، مداخلات ملموس مبتنی بر سکونت.

مداخلات ملموس مبتنی بر اقتصاد. چرخه اقتصادی مبتنی بر باغداری و پرورش نخل، از جمله عوامل اساسی تأثیرگذار بر شکل‌گیری منظر طبیعی - انسان ساخت ملموس در بم است. یکی از خصایص بم که از بررسی عکس‌های هوایی و ماهواره‌ای تا پیش از زلزله آشکار می‌گردد، این است که باغ‌های این شهر، بر خلاف بسیاری از شهرهای ایران، در فرآیند توسعه شهر نه تنها مورد تعرض قرار نگرفته‌اند، بلکه در حال گسترش نیز بوده‌اند (حناچی، ۱۳۸۳: ۵). این امر، اهمیت باغ در معیشت مردم بم را نشان می‌دهد. در **مقیاس خرد** زندگی شهر، **خانه-باغ** به رابطه تنگاتنگ میان زندگی در مقیاس خرد و ارتباط با خرد-زیست بوم شکل می‌دهد. ارتباط نزدیک انسان و طبیعت که به واسطه حیاط و محیط باز پیرامونی خانه میسر می‌شود، در عین ساماندهی به چرخه اشتغال خانگی و باغداری، بیانگر تصور ذهنی از خانه با هویت بمی است. در مقیاس خرد، گودال - باغچه‌ها و آبیاری و غرقاب کردن درختان نخل و مرکبات، به همراه تابش مناسب و کافی نور خورشید، وجود سایه مناسب در روزهای مختلف سال و استفاده مناسب از کوران هوای مرطوب، شرایط متعادلی را

خود، از رونق کشاورزی، دامداری و باغداری برخوردار بوده است. گسل بم در نزدیکی شهر کنونی بم، در جانب غربی شهر بروات و سمت شرقی شهر بم تقریباً در حد واسط این دو شهر قرار دارد (زارع، ۱۳۸۷، ۷۵). از جمله عناصری که بر پیکره گسل به چشم می‌خورد، رشته قنات‌های متعددی است که ساکنان این منطقه در دوره‌های مختلف برای دستیابی به آب ایجاد نموده‌اند و برخی از آنها هنوز دایرند. تراکم این قنات‌ها بر روی گسل بیش از سایر نقاط بم است. علت این امر را باید در ماهیت ویژه گسل بم دانست که همچون سدی طبیعی، منجر به تجمع آب‌های زیرزمینی شده است (سمساریزدی، ۱۳۸۴، ۲۴ به نقل از زارع، ۱۳۸۷، ۷۶). قدمت بم به دوران هخامنشی (قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد مسیح) برمی‌گردد. دوران اوج آن از قرن هفتم تا یازدهم میلادی بوده است که در محل تلاقی مسیرهای مهم راه ابریشم قرار داشته است (UNESCO World Heritage List, 2016b). جریان زندگی در آرگ بم از گذشته تاکنون تداوم داشته است. حتی تا پیش از زلزله نیز برخی مراسم مذهبی مانند برگزاری نماز اعیاد و مراسم عزیه و نوحه‌خوانی مردم بم در مسجد جامع و تکیه آرگ انجام می‌شد (احمدی، ۱۳۸۷، ۵۴). از این رو، بم به عنوان یک منظر فرهنگی زنده، نمونه‌ای از دومین دسته منظرهای فرهنگی مرکز میراث جهانی یونسکو که منظرهای فرهنگی به صورت ارگانیک تکامل یافته که هنوز حیات در آن جاری است شناخته می‌شود (UNESCO World Heritage List, 2016b).

می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین عامل "طبیعی - انسان ساختی" که خرد-زیست بوم بم را همپای شکل‌گیری منظر فرهنگی کرده، قنات بوده است. قنات آب را جاری و کاشت نخل و آبیاری نخلستان‌ها را ممکن می‌کند. به این ترتیب، باغ‌ها با الگویی خاص برپهنه خرد-زیست بوم شکل گرفته و پرچین‌ها مرز آنها را مشخص کرده‌اند. به این ترتیب می‌توان قنات، نخل و پرچین باغ‌ها را سه عنصر اصلی ملموس «طبیعی - انسان ساخت» در منظر فرهنگی بم نام برد. دلایل انتخاب بم برای تبیین مدل تحلیلی پیشنهادی، به واسطه اهمیت منظر فرهنگی بم از چند نظر است:

- نخست، "بم و منظر فرهنگی آن" نخستین منظر فرهنگی ایران است که در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است.
- دوم، در میان ۸۶ منظر فرهنگی ثبت شده از سراسر جهان، بم چه از دیدگاه حفاظتی و چه از دیدگاه مدیریتی، در مقیاس جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عامل اصلی قرار گرفتن بم در فهرست میراث جهانی در معرض خطر، حادثه‌ای کاملاً طبیعی بوده است نه مداخله‌ای انسانی. فرانچسکو باندین^{۱۸}، مدیر وقت مرکز میراث جهانی یونسکو، طی مصاحبه‌ای در مارس ۲۰۱۰ بر این نکته تأکید کرده است (Bandarin, 2010).
- سوم، بم یک باغشهر است که در آن، تعامل آشکار فرهنگ و طبیعت هنوز جایگاه خود را در زندگی معاصر شهر حفظ کرده است.
- چهارم، آرگ بم نمونه‌ای بارز و موجود از زندگی گذشته شهر است.
- پنجم، قنات که پیشینه کاربرد آن در این منطقه، به دوران



تصویر ۶- خانه-باغ، بم.
مأخذ: (Khajeh Nezami, 2015)



تصویر ۵- خانه-باغ، شامل خانه، مزرعه، باغ خرما در اطراف بم.
مأخذ: (Khajeh Nezami, 2016)



تصویر ۷- کوچه-باغ؛ منظر عمومی کوچه-باغ را خط آسمان درختان نخل، دیوارهای چینهای و حرکت شبکه آبیاری کف کوچه‌ها تشکیل می‌دهد؛ بروات.
مأخذ: (Khorasani, 2017)

در مقیاس کلان، شهر-باغ^{۱۹}، تصویر ذهنی عمومی و خاطره جمعی زندگی بمی است. ترکیب نخلستان‌ها، درختان مرکبات و سبزی و صیفی‌ها که باغ‌های سه طبقه شهر را می‌سازند، در ترکیب با چین‌های بدنه کوچه-باغ‌ها و خانه‌های به رنگ کوبیر، تصویر ذهنی شهر-باغی را شکل می‌دهند که علاوه بر عناصر بصری، عوامل تأثیرگذار حسی دیگری چون بوی بهار نارنج در فصل بهار و گرده افشانی درختان نخل در فصل تابستان، گرمای آفتاب کویر در فصل خرمایان، صدای جریان آب در جوی‌ها و بسیاری عوامل محسوس دیگر را نیز در خود دارد. در مقیاس کلان، قنات‌ها و شبکه آبیاری شهر، درختان و باغ‌ها، رنگ، بافت و احجام موجود در محیط طبیعی و انسان ساخت، تعادل محیطی لازم را بوجود می‌آورند (همان) (تصاویر ۸ و ۹).

مداخلات ملموس مبتنی بر سکونت. مداخلات ملموس مبتنی بر سکونت مقیاس خرد، الگوی مولد خانه-باغ را شکل

در خرد-اقلیم خانه بوجود می‌آورند (عینی فر، ۱۳۸۳، ۳۶-۳۲) (تصاویر ۵ و ۶).

مقیاس میانی زندگی شهری بم، در کوچه-باغ شکل می‌گیرد. منظر عمومی کوچه-باغ را خط آسمان درختان نخل، دیوارهای چین‌های و حرکت شبکه آبیاری کف کوچه‌ها تشکیل می‌دهد. در زندگی محلی بم، کوچه، بستری طویل برای تعامل اجتماعی و برقراری روابط همسایگی است. برخلاف ساختار شهرهای سنتی مناطق کویری ایران، کوچه-باغ بمی و نقاط عطف آن، جایگزین مناسبی برای مراکز محله شهری است. در محلات مسکونی شهر بم، به جز مکان‌هایی چون مسجد که فضایی اجتماعی-مذهبی برای ایام و مناسبت‌های مختلف هستند، نقاط عطف و گشودگی‌های مسیر کوچه-باغ‌ها به مثابه فضاهای جمعی عمل می‌کنند که مکان بیشترین گردهمایی‌های کودکان و خانم‌ها در محیط داخلی حیاط‌ها و باغ‌های خانه‌های مسکونی‌اند (همان) (تصویر ۷).



تصویر ۹- شهر-باغ. اقتصاد مبتنی بر باغداری و کشاورزی بخشی از منظر فرهنگی بیم را در طول تاریخ شکل داده است. مأخذ: (Rahimi, 2016, March 27)



تصویر ۸- شهر-باغ بیم. مأخذ: (Rahimi, 2016, January 19)

شهر، در ترکیب با درختان نخل و مرکبات، منظر **کوچه-باغ** را تشکیل می‌دهد. کف کوچه-باغ بمی با عرض متغیر و ترکیبی از خاک، سنگ و حرکت آب قنات‌ها، امکان حرکت تلفیقی سواره و پیاده را فراهم می‌آورد.

در مقیاس کلان، فضای کالبدی شهر بیم، ترکیبی است از خانه، باغ و خدمات عمومی و فضاهای باز که عنصر غالب آن درختان سبز است. در این مقیاس، تراکم فضاهای ساخته شده کاملاً شناور می‌باشد. نکته مهم در خط آسمان شهر، لبه‌های درختان نخل و ترکیب رنگ سبز با رنگ خاکی دیوارهای چینه‌ای و آجری محدوده باغ‌ها و نمای خانه‌های مسکونی است.

۲-۲-۴. مداخلات ناملموس اجتماعی

مردم در طول زمان به محیط اطراف خود شکل می‌دهند و آن را به هویتی آشنا و متعلق به خود تبدیل می‌کنند و در عین حال با محیط طبیعی و دست ساخت خود هویت می‌یابند. بیم ساخته شده به دست بمی‌ها، هویتی انکارناپذیر برای ادامه حیات ساکنان آن است. شناخت سنت سکونت، ساختار اجتماعی و شیوه‌های معیشت مردم بیم، زمینه‌ساز حفظ هویت محلی و منطقه‌ای آن است. در **مقیاس خرد**، خانه-باغ محور هویتی زندگی بمی و بستر روابط خانوادگی و ظرف شکل‌گیری ساختار خانواده و آسایش روانی اعضای آن است. در **مقیاس میانی**، اجتماع محلی امری درونی است که در بافت خانواده، روابط همسایگی و خویشاوندی محلی قابل دریافت است. در **مقیاس کلان**، محیط فرهنگی، تابعی از زندگی در خانه-باغ و روابط محلی در کوچه-باغ و نهادهای محلی، در ترکیب کلی فضای طبیعی شهر شامل قنات‌ها و باغ‌های نخل و مرکبات و درختان و گیاهان پراکنده در فضای جمعی شهر است (عینی‌فر، ۱۳۸۳، ۳۶-۳۲). جدول ۱، این مداخلات و مقیاس عمل آنها را نشان می‌دهد.

می‌دهد. الگوی ذهنی غالب ساکنان از زندگی در مقیاس محلی، الگوی خانه-باغ است. این الگو ترکیبی است از خانه، حیاط و باغ که به صورتی هماهنگ به روابط بیرونی و درونی زندگی در مقیاس خرد پاسخ می‌دهد. گونه‌های مختلف خانه-باغ را تنها نسبت متغیر فضای باغ و فضای ساخته شده خانه تعیین می‌کند. در گونه نخست، خانه در محدوده باغی قرار دارد که مساحت آن زیاد و کاربری آن عمدتاً باغداری و واجد ارزش اقتصادی قابل توجه است. گونه دوم، که الگوی غالب خانه-باغ‌های بیم است، باغ (باغچه) و خانه در ارتباطی منسجم با یکدیگر قرار دارند. در این حالت، باغ یا باغچه، کماکان در چرخه اقتصاد خانگی ارزش مهمی دارد. در هر دو گونه ذکر شده، بخشی از فضای پیرامون خانه به عنوان حیاط، نقش واسطه فضایی و کارکردی خانه و باغ را ایفا می‌کند. در گونه سوم، خانه-باغ، در واقع خانه‌ای حیاط‌دار است که بخش عمده مساحت آن را، سطح ساخته شده خانه اشغال می‌کند و درختان مثمر باغچه خانه به جای ارزش اقتصادی، نقش نمادین برقراری رابطه انسان و طبیعت آشنای منطقه و شهر را ایفا می‌کنند. زنده بودن خانه بمی، به شکوفایی درختان مثمر باغچه حیاط آن مبتنی است، که در مرحله نخست درخت نخل و بعد درختان مرکبات را شامل می‌شود. تصور ذهنی از خانه، گاه بیش از آنکه تابع محیط ساخته شده خانه باشد، تابعی از محیط بیرونی و طبیعی آن است. تا آنجا که از دید مردم رنگ سبز، رنگ غالب بیم بیان شده است (اکلپایگانی و عینی‌فر، ۱۳۸۶، ۸۳).

در مقیاس میانی، فضای باز عمومی محلات واقع در محدوده خانه-باغ‌ها، فرصت‌هایی را برای استفاده از خدمات عمومی فراهم می‌آورند و تعامل اجتماعی ساکنان را در فضای بیرونی خانه میسر می‌سازند. دیوار محدوده باغ‌ها، ضمن ایجاد تکیه‌گاه مناسب روانی و بصری جهت رفت و آمد در محدوده‌های کم‌تراکم

جدول ۱- مداخلات شکل دهنده به منظر فرهنگی شهر- باغ بوم در مقیاس های سه گانه.

نوع مداخله	محور مداخله	مقیاس مداخله
	مبتنی بر اقتصاد	کلان: شهر- باغ میانی: کوچه - باغ خرد: خانه- باغ
مداخلات ملموس	مبتنی بر سکونت	کلان: ترکیب شهر- باغ، خانه- باغ، خدمات عمومی و فضاهای باز میانی: فضاهای باز محلات در محدوده ی بیرونی خانه- باغ ها خرد: گونه های مختلف خانه- باغ
مداخلات ناملموس	مبتنی بر روابط اجتماعی	کلان: فضاهای جمعی شهر میانی: اجتماع محلی خرد: ساختار خانواده

نتیجه

علت مداخلات، علاوه بر کمک به بازشناخت منظر فرهنگی بوم، اهمیت اقتصاد در شکل گیری و تداوم منظر فرهنگی، تعریف نوع و میزان ارتباط انسان با طبیعت و روابط اجتماعی ساکنان شهر را آشکار ساخت. این اهمیت تا حدی است که پایداری زندگی در شهر بوم، بدون توازن چرخه اقتصادی مبتنی بر باغ داری و پرورش درختان نخل ناممکن می نماید. لازم به ذکر است که هدف این مقاله از بررسی نمونه موردی منظر فرهنگی بوم، تبیین مدل نظری مقاله در این نمونه بوده است؛ از این رو، بدیهی است که لایه های ملموس و ناملموس بسیاری از منظر فرهنگی بوم باقی می ماند که نیاز به بررسی و تحلیل دارد. از این رو امید آن می رود که در پژوهش های آتی، به آنها پرداخته شود.

این مقاله، در پی توسعه یک مدل نظری برای بازشناخت وجوه اصلی یک منظر فرهنگی بوده است تا از این رهگذر، کمک نماید که با شناخت کامل تری از منظرهای فرهنگی، برنامه ریزی مؤثرتری برای حفاظت از وجوه مختلف یک منظر فرهنگی صورت پذیرد. بدیهی است که به دلیل گستردگی و پیچیدگی ذاتی منظرهای فرهنگی و تنوع بالای آنها، این احتمال که علاوه بر این وجوه، وجوه دیگری نیز در بازشناخت منظرهای فرهنگی دخیل باشد، وجود دارد؛ از این رو، انجام پژوهش های بعدی و کاربست این مدل، در بازشناخت سایر منظرهای فرهنگی می تواند گامی مؤثر در تدقیق، اصلاح، و تکمیل این مدل نظری باشد. امید است از رهگذر آن پژوهش ها، زمینه ی شناخت همه جانبه ی پدیده پیچیده و چندلایه منظرهای فرهنگی فراهم آید. همچنین پیشنهاد می گردد در پژوهش های بعدی، پس از کاربست این مدل در بازشناخت منظرهای فرهنگی مختلف، به هدف تحلیل دخل و تصرف های صورت گرفته در یک منظر فرهنگی میزان حفاظت از اصالت و یکپارچگی هر یک از وجوه سه گانه این مدل مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم منظر فرهنگی - به مثابه محصول برهم کنش فرهنگ و خرد-زیست بوم در طول زمان - با هدف پرکردن شکاف به وجود آمده مابین دو مفهوم فرهنگ و طبیعت در دیدگاه جزءنگر مدرن و بیوندزدن دوباره این دو مفهوم در رویکردی که در این مقاله نام "گل نگر" بر آن نهاده شده است، شکل گرفت. این مفهوم، به مرور زمان به عنوان گونه ای از میراث فرهنگی بشری مورد توجه ویژه سازمان های حفاظتی قرار گرفت. در تعاریف و دسته بندی ها، به دلیل پیچیدگی های ذاتی این مفهوم و نیز نبود مدلی تحلیلی که قادر به شناسایی و دسته بندی طیف گسترده منظرهای فرهنگی باشد، یکپارچگی مفهوم فرهنگ و طبیعت در عمل محقق نشده است. نشانه های عدم تحقق این یکپارچگی، در مرکز میراث جهانی یونسکو به عنوان تنها متولی بین المللی شناخت و حفاظت منظرهای فرهنگی آشکارا به چشم می خورد. برای پاسخگویی به این چالش ها، در این مقاله برای بازشناخت و دسته بندی منظرهای فرهنگی بر پایه نسبت فرهنگ و طبیعت، مدلی ارائه گردید. این مدل سه بعدی، لازمه بازشناخت یک منظر فرهنگی را، شناسایی سه وجه اصلی مؤثر در فرآیند شکل گیری آن منظر فرهنگی شامل "میزان مداخله انسان در طبیعت"، "نوع این مداخله از نظر ملموس و یا ناملموس بودن" و "زمان شکل گیری و ادامه حیات آن منظر" می داند.

با استفاده از مدل پیشنهادی، تعامل انسان و طبیعت در منظر فرهنگی بوم، در سه مقیاس خرد (خانه- باغ)، میانی (کوچه- باغ) و کلان (شهر- باغ) مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه ثانویه، آشکار شدن اهمیت "علت مداخلات" در شناسایی منظرهای فرهنگی بود؛ چنان که مداخلات اصلی شکل دهنده به منظر فرهنگی بوم، به سه دسته مداخلات ملموس مبتنی بر اقتصاد، سکونت و روابط اجتماعی تقسیم گردید. هر کدام از این مداخلات در هر یک از سه مقیاس ذکر شده تحلیل شد. بررسی

پی نوشت ها

3 La culture.
4 Culture.

1 Cultural Landscape.
2 Carl Sauer.

عینی فر، علیرضا (۱۳۸۳)، تدوین مدلی نظری برای توسعه پایدار بیم، در: مجموعه مقالات کارگاه تخصصی تدوین منشور توسعه پایدار بیم، تهران: نشر انشاء، صص ۳۶-۳۰.

گلپایگانی، عبدالرضا و عینی فر، علیرضا (۱۳۸۶)، گونه شناسی و راهنمای طراحی مسکن بیم، وزارت مسکن و شهرسازی و برنامه عمران سازمان ملل، تهران.

Bandarin, Francesco (2010), *Interview with Francesco Bandarin*, Unesco World Heritage, on Cultural Landscapes, Retrieved from: <http://dirt.asla.org/2010/03/10/interview-with-francesco-bandarin-unesco-world-heritage-on-cultural-landscapes>, Retrieved 21 June 21, 2010.

Besio, Mariolina (2003), *Conservation Planning: The European Case of Rural Landscape*, in: UNESCO World Heritage Paper 7: *Cultural Landscape: the Challenges of Conservation*, UNESCO World Heritage Center, pp. 60-67.

Birbaum, Charles .A & Capella Peters, Christine (eds.) (1996), *The Secretary of the interior's standards for the treatment of historic properties with guideline for the treatment of cultural landscape*, Washington, D.C.: U.S. Department of the Interior, National Park Service, Cultural Resource Stewardship and Partnership, Heritage Preservation Services, Historic Landscape Initiative.

Buggey, Susan & Mitchell, Nora (2003), *Cultural Landscape Management Challenges and Promising New Directions in the United States and Canada*, in: UNESCO World Heritage Paper 7: *Cultural Landscape: the Challenges of Conservation*, UNESCO World Heritage Center, pp. 92-100.

Declaration of Jerusalem (2006), *International Workshop 'New Approaches to Urban Conservation'*, Brigham Young University, Jerusalem, 4-6 June 2006.

Declaration of Quebec (2008), *Declaration on the Preservation of the Spirit of Place*, Retrieved from: <https://whc.unesco.org/uploads/activities/documents/activity-646-2.pdf>, Retrieved 25 October, 2017.

Dladla, Yvonne (1999), Krüger National Park as a Cultural Landscape, in: Rossler, Mechtilid, Saouma-Forero, Galia (eds) *The World Heritage Convention and Cultural Landscape in Africa*, Expert Meeting, Tiwi, Kenya, 9-14 March 1999, UNESCO.

Eboreime, Joseph (2003), *Sukur Cultural Landscape of Nigeria: a Challenge to Conservation Management*, in: UNESCO World Heritage Paper 7: *Cultural Landscape: the Challenges of Conservation*, UNESCO World Heritage Center, pp. 92-100.

Fadaei Nezhad, Somayeh; Eshrati, Parastoo & Eshrati, Dorna (2015), *A Definition of Authenticity Concept in Conservation of Cultural Landscapes*, *Archnet-IJAR*, Volume 9, Issue 1, pp. 93-107.

Ferdinands, Keith (2004), *Landscape Ecology and GIS*, Charles Darwin University, July 2004.

Khajeh Nezami, Alireza (2015, July 31), Bam, [Instagram Post: @alirezahajehnezami], Retrieved from: <https://www.instagram.com/p/5xcJGINwKB/>

Khajeh Nezami, Alireza (2016, July 12), Bam, [Instagram Post: @alirezahajehnezami], Retrieved from: <https://www.instagram.com/p/BHwTbtOh-e2/>

Khorasani, Mohammad Hosein (2017, February 15), Bam, [Instagram Post: @mustseebam], Retrieved from: <https://www.instagram.com/p/BQifZCj8cI/>

Lisitzin, K & Stovel, H (2003), *Training Challenges in the Management of Heritage Territories and Landscape*, In: UNESCO World Heritage Paper 7: *Cultural Landscape: the Challenges of Conserva-*

5 Cultura.

6 Nature.

7 Tylor.

8 Landscape.

9 International Federation of Landscape Architects (IFLA).

10 Landscape Designed and Created Intentionally by Man.

11 Organically Evolved Landscape.

12 Associative Cultural Landscape.

13 Parks Canada.

14 National Park Service (NPS).

15 Sacred Sites and Pilgrimage Routes in the Kii Mountain Range.

۱۶ برای اطلاعات بیشتر راجع به کوه های مقدس رک.:

UNESCO World Heritage Centre (2001) UNESCO Thematic Expert Meeting on Asia-Pacific Sacred Mountains, Organized at: Wakayama City, Japan, Paris: UNESCO World Heritage Center, Available at: http://unesdoc.unesco.org/Ulisl/cgi-bin/ulisl.pl?catno=147038&set=53E03F77_2_71&gp=0&lin=1&ll=6

17 Heritage Landscape Think Tank.

18 Francesco Bandarin.

۱۹ به جای واژه شناخته شده باغشهر که در تاریخ شهرسازی با نظریه باغشهرهای ابنزهاوارد در شروع قرن بیستم میلادی شناخته شده است، برای هماهنگی بیشتر با ویژگی های محلی و طبیعی خانه-باغ و کوچه-باغ، از واژه شهر-باغ استفاده شده است.

فهرست منابع

احمدی، نرگس (۱۳۸۷)، گزارشی کوتاه از مطالعات و اقدامات باستان شناسی پروژه نجات بخشی میراث فرهنگی بیم، دومین سالنامه گزارش فعالیت های مطالعاتی و اجرایی پروژه نجات بخشی میراث فرهنگی بیم- (ارگ)، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷، تهران: پایگاه پژوهشی ارگ بیم، صص ۶۲-۵۳.

اسپیرن، آن ویستون (۱۳۸۴)، زبان منظر، ترجمه: بحرینی، سید حسین؛ امین زاده، بهناز، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، تعریف ها و مفهومی فرهنگ، آگه، چاپ اول ویراست سوم، تهران.

حناچی، پیروز (۱۳۸۳)، سخنرانی افتتاحیه، در: مجموعه مقالات کارگاه تخصصی تدوین منشور توسعه پایدار بیم، تهران، نشر انشاء، صص ۸-۵. حناچی، پیروز و عشرتی، پرستو (۱۳۹۰)، واکاوی اصلی ترین چالش های مفهوم منظر فرهنگی، با تکیه بر بازشناخت و تحلیل کارنامه ی هجده ساله ی این مفهوم در مرکز میراث جهانی یونسکو، دو فصلنامه علمی- پژوهشی نامه ی معماری و شهرسازی، سال چهارم، شماره ۷، صص ۱۶۳-۱۴۷. زارع، شهرام (۱۳۸۷)، بررسی باستان شناسی محوطه افزاز/ گسل بیم، دومین سالنامه گزارش فعالیت های مطالعاتی و اجرایی پروژه نجات بخشی میراث فرهنگی بیم- (ارگ)، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷، تهران: پایگاه پژوهشی ارگ بیم، صص ۹۲-۷۵.

طالبیان، محمدحسن و فلاحت، محمدصادق (گردآوری و تدوین) (۱۳۸۸)، منظرهای فرهنگی: مجموعه مباحث کارگاه کارشناسی ارتقاء مدیریت و برنامه ریزی منظرهای فرهنگی میراث جهانی، خردادماه ۱۳۸۵، بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد با همکاری دفتر امور فرهنگی- اداره برنامه ریزی و نشر، مرودشت.

عشرتی، پرستو (۱۳۹۱)، توسعه چارچوب نظری مفهوم منظر فرهنگی با تأکید بر حفاظت منظر شهری تاریخی اصفهان، رساله دکتری، دانشگاه تهران: پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری.

عشرتی، پرستو و حناچی، پیروز (۱۳۹۴)، تعریفی نوین از مفهوم منظر فرهنگی مبتنی بر فرآیند شکل گیری آن، نشریه علمی- پژوهشی نقش جهان، مطالعات نظری و فناوری های نوین معماری و شهرسازی، دوره ۵، شماره ۳، صص ۵۱-۴۲.

BDdOQ9Jm2sO/

Sauer, Carl O. (1925), the Morphology of Landscape, in: J. Leighly (ed.) (1969) *Land and Life: a Selection from the Writings of Carl Ortwin Sauer*, Berkeley, University of California Press, California, pp. 315-350.

Schmid, Arno (2003), International Federation of Landscape Architects (IFLA), In: UNESCO World Heritage Paper 7: *Cultural Landscape: the Challenges of Conservation*; UNESCO World Heritage Center; pp. 33-36.

Stilgoe, John R. (1982), *Common Landscape of America*, 1580 to 1845, Connecticut: Yale University Press, New Haven.

Synthesis Report of the Expert Meeting on African Cultural Landscapes (1999), in: Rossler, Mechthild, Saouma-Forero, Galia (eds.), *The World Heritage Convention and Cultural Landscape in Africa*, Expert Meeting, Tiwi, Kenya, 9-14 March 1999, UNESCO.

UNESCO World Heritage Center (1992), *Revision of the Operational Guidelines for the Implementation of the World Heritage Convention: Report of the Expert Group on Cultural Landscape*, Retrieved from: www.whc.unesco.org, [visited on October 15, 2009].

UNESCO World Heritage Centre (2003), UNESCO World Heritage Paper 7: *Cultural Landscape: the Challenges of Conservation*, UNESCO World Heritage Centre Paper 7, UNESCO World Heritage Center, Paris.

UNESCO World Heritage Center (2008), *Revision of the Operational Guidelines for the Implementation of the World Heritage Convention: Report of the Expert Group on Cultural Landscape*, www.whc.unesco.org, Retrieved 20 October, 2010.

UNESCO World Heritage List (2016a), *Sacred Sites and Pilgrimage Routes in the Kii Mountain Range*, <http://whc.unesco.org/en/list/1142>, Retrieved 17 October, 2017.

UNESCO World Heritage List (2016b), *Bam and its Cultural Landscape*, <http://whc.unesco.org/en/list/1208>, Retrieved 20 October, 2017.

tion; UNESCO World Heritage Center; pp. 33-36.

Longstreth, R (ed.) (2008), *Cultural Landscape, Balancing Nature and Heritage in preservation Practice*, University of Minnesota Press, Minneapolis.

Mitchell, N. (2008), Considering the Authenticity of Cultural Landscape, in: Waite, Diana. (Ed.), *APT Bulletin* (pp. 25-32), Vol. XXXIX, No.2-3, Published by Association for Preservation Technology International.

Mitchell, Nora; Buggey, Susan (2000), 'Protected Landscapes and Cultural Landscapes: Taking Advantage of Diverse Approaches', in: *Landscape Stewardship: New Directions in Conservation of Nature and Culture*, the George Write Forum 17 (1), the George Wright Society.

Mitchell, Nora; Rossler, Mechthild; Tricaud, Pierre-Marie (2009), *World Heritage Cultural Landscapes: A Handbook for Conservation and Management*, World Heritage Paper 26, Paris: UNESCO World Heritage Center.

NZHPT (2003), New Zealand Historic Places Trust / Pouhere Taonga, Heritage landscape think tank - report on proceedings, Wellington, New Zealand.

Parks Canada (2004), *Parks Canada guiding principles and operational policies*, http://www.pc.gc.poli/princip/gloss_E.asp, Retrieved 8 November 8, 2011.

Phillips, Adrian (1998), the Nature of Cultural Landscape - A Nature Conservation Perspective, *Landscape Research* 23 (1), pp. 21-38.

Prieur, Michel (2003), 'Legal Provisions for Cultural Landscape Protection in Europe', in: UNESCO World Heritage Paper 7: *Cultural Landscape: the Challenges of Conservation*, UNESCO World Heritage Center, Paper 7, pp. 149-155.

Rahimi, Vahid (2016, January 19), *Bam*, [Instagram Post: @rahimivahid136], Retrieved from: <https://www.instagram.com/p/BAuqS41tX51/>

Rahimi, Vahid (2016, March 27), *Bam*, [Instagram Post: @rahimivahid136], Retrieved from: <https://www.instagram.com/p/>

A Holistic Approach to “the Relationship between Culture and Nature” in “Cultural Landscape”

Case Study of Bam

Alireza Einifar¹, Parastoo Eshrati²

¹ Professor, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

² Assistant Professor, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 24 May 2016, Accepted 17 Jan 2018)

The concept of cultural landscape, as the product of the interaction between culture and micro-ecosystem over the passage of time, have been formed with the aim of bridging the gap between the concept of culture and nature in modern atomistic perspective and re-linking these two concepts in an approach called “holistic” in this paper. Over the passage of time, this concept attracted the special attention of conservation organizations as a form of human cultural heritage. However, the boundaries between the natural and cultural landscapes deriving from atomistic viewpoint still exists. The purpose of this paper is to examine the challenges of making these boundaries and develop a holistic model for recognition and classification of cultural landscapes based on the proportion of culture and nature of cultural landscapes. The key question is what elements are included in the explanation of culture and nature proportion in cultural landscape and how the logical relationships between them can be explained. Given the general approach of the paper that is making theory and analytical model, the qualitative research method is used; and case study is applied in order to explain the model resulted from qualitative analysis. In this paper, an analytical model is presented in order to recognize and classify cultural landscapes based on the proportion of culture and nature. This model suggests that the recognition of a cultural landscape is subject to the identification of three main factors shaping each cultural landscape, including “the human intervention in nature”, “the type of this intervention regarding being tangible or intangible”, and “the time of formation and existence continuity of that landscape”. Comprehensive coverage of the different types of cultural landscapes and identification of the main factors shaping each cul-

tural landscape; as well as solving the problem of demarcation of cultural and natural landscapes can be mentioned as the results of this analytical model. Following that, using the proposed model, the interaction of man and nature in the urban landscape of Bam in three scales of small (garden-house), medium (garden-alley), and large (garden-city) are identified and analyzed. Secondary outcome is revealing the importance of “the cause of interventions” in identification of cultural landscapes; so that the main interventions shaping the cultural landscape of Bam are divided into three groups of tangible interventions based on economy, housing and social relations. The cause of interventions, in addition to helping Bam Cultural Landscape recognition, reveals the importance of economy in the formation and continuity of cultural landscape, and defines the type and extent of man’s relationship with nature and social relations of the city residents. This importance is such that the sustainability of life in the city of Bam without the balance of economic cycle based on horticulture and cultivation of palm trees seems impossible. By explaining the proposed analytical model of this research in “Bam Cultural Landscape”, the efficiency of the model holism in covering the identification and analysis of cultural landscapes in different contexts and scales can be concluded.

Keywords: Cultural Landscape, Nature, Culture, Holistic Approach, Cultural Landscape of Bam.